

## بررسی عوامل و چالش‌های هویت دینی زن

افسانه قاضی کرباسی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱

### چکیده

زنان مهمترین نقش را در تربیت و رشد خانواده و جامعه ایفا می‌کنند. از این رو بحران هویتی زن که باعث بروز آثار منفی در کانون خانواده و به تبع جامعه می‌شود، از مهمترین دغدغه‌های اندیشمندان بوده و هست. در این میان طبیعی است که در جوامع دیندار، هویت دینی زن و چالش‌های پیش رو، مورد توجه ویژه قرار گیرد. جهانی شدن، ورود تکنولوژی‌های جدید و فضای سایبری، اشتغال زنان و تغییر سبک زندگی از جمله عوامل مطرح در این زمینه می‌باشد. با توجه به مواجهه اجتناب ناپذیر زن مسلمان با بحران هویت، شناسایی عامل یا عوامل تاثیر گذار نقش مهمی در ارایه راهکار مقابله با بحران هویت ایفا می‌کند. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی و داده‌های زیستی، به بررسی عوامل مطرح در این زمینه پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که جهانی شدن و برداشته شدن مرزهای زمانی و مکانی بیشترین تاثیر را در زمینه تضعیف هویت دینی زنان داشته است. برای مواجهه با این عوامل و کم کردن آثار منفی آن باید تدبیری در سه حوزه خانواده، اجتماع و فراملی اندیشیده شود.

کلید واژه‌ها: زن، بحران هویت، خانواده، هویت دینی.

## مقدمه

خانواده مهمترین رکن هر جامعه بوده و زن نقش محوری در آن دارد. امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید: زن یگانه موجودی است که می‌تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکتشان یک جامعه بلکه جامعه‌ها به استقامت و ارزشهای والای انسانی کشیده شوند (صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۰۰). هویت زنانه شاخه‌ای از ابعاد هویت است که رابطه تنگاتنگی با دیگر ابعاد هویت مانند هویت انسانی، هویت فرهنگی و... دارد. زن در صورتی می‌تواند به درستی به نقش خود در خانواده و جامعه بپردازد که آگاهی و شناخت خوبی از هویت فردی، خانوادگی و اجتماعی خود داشته باشد.

نتیجه عدم شناخت درست زن از خود و جامعه و محیط اطراف می‌تواند موجب سرگردانی و بلاتکلیفی او شود که از آن تحت عنوان "بحران هویت" یاد می‌شود. میرآشه معتقد است بحران هویت در پی بی‌هویتی به وجود می‌آید. دور شدن از هویت‌های موجود و نیافتن هویت مطلوب سبب می‌شود که زمینه‌ای مساعد برای رشد آسیب‌های اجتماعی و تعارض‌های هویتی فراهم آید (میرآشه، ۱۳۹۱). نقش دین در ساخت هویت بی‌بدیل بوده و با نگاه جامع‌نگرانه، دین همه ابعاد هویت انسان را مورد توجه قرار داده و برای همه حوزه‌های زندگی زن چه در حیطه خانواده چه در اجتماع دستورالعمل‌های متناسب داده است.

از جمله عوامل ایجاد بحران هویت می‌توان از تغییر سبک زندگی، فرهنگ‌های نوظهور، اقتضائات جدید جامعه، تغییر کارکرد انسان و خانواده در نتیجه صنعتی شدن جوامع نام برد. ترویج سبک زندگی غربی و تفاوت آن با زندگی مبتنی بر آموزه‌های دینی موجب ایجاد چالش‌هایی در زندگی زنان مسلمان شده و حاصل آن نگرش منفی نسل جوان نسبت به ازدواج و جایگاه همسری و مادری و کارکرد خانواده در اسلام شده است.

در زمینه هویت از دو منظر درون دینی و برون دینی می‌توان به عوامل موثر در تضعیف آن پرداخت. پژوهش پیش رو بدنبال آن است که ضمن بیان نظر اندیشمندان درباره هویت زنان در جامعه، عوامل بحران هویت را در این قشر از جامعه تبیین نماید. بدین منظور ابتداء به تبیین موضوع هویت و اقسام آن پرداخته و ضمن بیان عوامل ایجاد بحران هویت، از هویت دینی بطور ویژه سخن خواهد رفت.

## مفهوم هویت و اقسام آن

واژه هویت (Identity) در فرهنگ عمید به دو معنا آمده است: ۱. آنچه از نام، نام خانوادگی، نام پدر و ویژگی‌های دیگر که شخص بدان‌ها شناخته می‌شود. ۲. حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات و دهخدا آن را مترادف ۱- ماهیت ۲- وجود، هستی ۳- تشخیص می‌داند.

هویت در **فلسفه** به معنای کیستی انسان به عنوان یک نوع است که در آن انسان به دنبال صفات و مشخصه‌هایی می‌گردد که او را از سایر پدیده‌های جهان متمایز کند. هر پدیده گرایشی طبیعی به سوی ذات یا گوهر اصلی خود دارد و متوجه اصل خویش است. این اصل قدیم است و هر آنچه از آن پدید می‌آید جدید، حتی وجود خود را در مقایسه با قدیم و اصل می‌سنجد و ارزیابی می‌کند. (مجتهدزاده، ۱۳۷۷)

هویت از منظر **روانشناسی** زمانی پدید می‌آید که انسان با "غیر" مواجه می‌شود و این غیر عبارت است از فرد یا جامعه‌ای دیگر یا نقش‌های جدیدی که فرد به عهده می‌گیرد. (دورکیم، ۱۳۸۱)

به نظر اکثر نظریه پردازان "هویت شخصی" به معنای احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی است. البته اکثر این نظریه پردازان هویت اجتماعی را انکار نمی‌کنند و در نتیجه این دو نوع هویت را متمایز و مستقل از یکدیگر قلمداد می‌کنند. هویت اجتماعی از نظر تاجفل عبارت است از آن بخش از برداشت یک فرد از خود که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه (گروه‌های) اجتماعی همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منظم به آن عضویت سرچشمه می‌گیرد. (گل محمدی، ۱۳۸۰)

جنکینز برقراری و متمایز ساختن نظام مند نسبت‌های شباهت و تفاوت میان افراد را اصول پایای هویت و پایه زندگی اجتماعی دانسته و معتقد است هویت **اجتماعی** درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از طرف دیگر، درک دیگران از خودشان و افراد دیگر از جمله خودمان چیست؟ (جنکینز، ۱۳۸۱)

برخی نیز معتقدند که هویتها پدیده‌هایی فراتاریخی و جدا از اقتصاد، مذهب، ایدئولوژی و تاریخ و جغرافیای خاص خودشان نیستند، بلکه این سازه اجتماعی با تکیه بر حافظه جمعی و تمامی منابع معرفتی با در نظر گرفتن ساختار عینی اجتماعی بوجود آمده و تعریف می‌شوند و در طی زمان بطور مجدد تفسیر می‌شوند. بنابراین در ساخته شدن هویتها، ساختار عینی و مادی جامعه، تاریخ، جغرافیا، ساختار سیاسی، فناوری، اقتصاد و ساختارهای معرفتی از جمله فرهنگ، زبان، آرمانها، ایدئولوژی و سنت همزمان تاثیر دارند. (منتظر قائم، ۱۳۷۹)

جرج هربرت مید پرچمدار نظریه هویت اجتماعی معتقد است که هر فرد هویت یا خویشتن خود را از طریق سازماندهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان یافته اجتماعی یا گروهی شکل می‌دهد. به بیان دیگر تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند. (گل محمدی، ۱۳۸۰)

لاور نیز هویت را یک سازه اجتماعی می‌داند که در تعاملات اجتماعی تثبیت می‌شود و از زندگی روزمره مردم بیرون می‌آید. برخی دیگر هویت را مهمترین عرصه ای می‌دانند که به رابطه فرد با خود و دیگران معنا می‌دهد و به ابتدائی‌ترین پرسش‌های وجودی او پاسخ می‌دهد. (تبریزی و هوشنگی، ۱۳۹۲)

هویت فردی در مجموع به نوعی آگاهی اطلاق می‌شود که هر فرد در فرآیند اجتماعی شدن و تعامل با دیگران درباره خود کسب می‌کند. این خودآگاهی به صورتی سازمان یافته به مثابه بخشی از نظام شخصیتی حائل و واسط بین دنیای بیرونی و درونی فرد است و در هر حوزه یا میدان تعاملاتی، رابطه او را با خود و دیگران تنظیم و کنش‌هایش را تعدیل می‌کند. (عبداللهی، ۱۳۷۴)

گیدنز معتقد است هویت شخصی (فردی) را باید خلق نمود و تقریباً بطور مداوم آن را با توجه به تجربیات متناقض زندگی روزمره و گرایش‌های تطمیع‌کننده نهادهای امروزی مورد تنظیم و تجربه قرار داد. (گیدنز، ۱۳۸۷)

از نظریه گیدنز اینگونه می‌شود استنباط کرد که امروزه افراد با مدیریت کردن برنامه‌های خود حول رژیم غذایی، ورزش کردن، مراقبت‌های آرایشی و بهداشتی و... سعی در متمایز کردن خود از دیگران توسط سبک و حالات بدنشان را دارند. در واقع یکی از کارکردهای مدیریت بدن به عنوان یکی از مولفه‌های سبک زندگی هویت بخشی و ایجاد تمایز بین افراد است. (ادیبی سده و جلالی، ۱۳۹۲)

ابزارهای فرهنگی هویت ساز باعث شکل‌گیری مقوله‌های هویتی در بین جوامع بشری می‌شود. زبان، مذهب، پوشاک، علائق زیباشناختی، تفریحات و سرگرمی، ورزش و تغذیه و... موارد فرهنگی هستند که برای هر گروهی ایجاد معنا می‌کنند و باعث شباهت درون گروهی و تفاوت از برون گروه می‌شود. از نظر جنگینز شباهت و تفاوت معنایی هستند که افراد آنها را می‌سازند و فرهنگ جوامع بشری فرآیند تفاوت و شباهت را عینیت می‌بخشد. بر این اساس یک گروه یا فرد می‌تواند در موقعیتهای گوناگون هویت‌های متعددی برای خود بسازد و خود را به آن متعلق بداند. اصولاً بدون وجود راهی برای دانستن اینکه دیگران کیستند و بدون نوعی درک از این که ما کیستیم غیرقابل تصور است. (جنگینز، ۱۳۸۱)

هویت فرهنگی مجموعه ارزشها، باورها، سمبلها و ... است که سبب شناخته شدن و متمایز کردن فرد و جامعه از دیگر افراد و جوامع می شود. از این رو هویت فرهنگی بر سه مدار پیوسته با یکدیگر حرکت می کند که حول یک محور می چرخند. ۱- فرد درون گروه و جماعت واحد که می تواند در قبیله، طایفه یا گروه اجتماعی ظهور کند. ۲- جماعت و گروههای مدرن ملتها که هویت فرهنگی مشترکشان به مثابه وجه تمایز آنان به شمار می رود. ۳- ملت های واحد و یکپارچه در مقایسه با دیگر ملل. بنابراین سه نوع هویت فردی، گروهی و ملی را می توان از یکدیگر متمایز کرد. رابطه میان این سه ثابت و یکنواخت نیست، بلکه در آن جذر و مدهای دائمی وجود دارد و در بین آنها در موقعیت های مختلف تغییراتی پیش می آید. تغییراتی که برآمده از تقابل ها، همکاری ها و فقدان آنهاست که براساس منافع و مصالح فردی، جمعی و ملی ایجاد می شود. (رهبری، ۱۳۸۰)

## هویت دینی

وقتی در مورد انواع هویت در اندیشه و فرهنگهای مرجع صحبت می شود، بیش از آنکه به مفهوم هویت دینی و مذهبی توجه شود، هویت قومی و ملی مورد نظر قرار گرفته است. این امر توسط برخی افراد همچون لوری پیک نقد شده است. وی آن را ناشی از فقدان توجه عمده به دین در حوزه اندیشه اجتماعی می داند. هانس مول نیز معتقد است در دوره مدرن با رویکرد پروتستانی به جای تقویت واحدهای سازمان اجتماعی از طریق مرتبط ساختن انسانها با منبع مشروعیت در ماوراء، با کاهش اهمیت و "قدوسیت" انسان در رابطه با منبع ماوراء، نسبی می کند. (mol,1976,69)

در جوامع کنونی یکی از دغدغه های اندیشمندان، زیست دینی انسانها در دنیای فرامدرن می باشد. وینچستر معتقد است که اکثر قریب به اتفاق مردم در جهان هنوز به نوعی از دین داری ملتزم هستند و به آن عمل می کنند و حتی تشخیص و عمل مذهبی بر نگرش ها و اعمال اغلب مردم تاثیر گذار است. (Winchester, 2016,257)

علیرغم پیش بینی های اندیشمندان در قرن ۱۹ که از افول دین و از بین رفتن قداست صحبت می شد، در حال حاضر تفکر به سمت نقش یابی دین در امر اجتماعی و سیاسی گرایش دارد. این تغییر رویکرد در حوزه دین در اندیشه کسانی چون هابرماس و پیتربرگر قابل شناسایی است. (رئیس ساداتی و...، ۱۴۰۲)

اما باگذر زمان نه تنها هویت های عقلانی جایگزین دین نشد، بلکه هابرماس در سخنانش تحت عنوان "دین در حوزه عمومی" از احیای دین در سراسر جهان و تاثیر گذاری آن بر حوزه های مختلف سخن به میان آورده و معتقد است که "فلسفه دلیل خوبی دارد که در معرض یادگیری از سنت های دینی قرار گیرد." (Habermas, 2008, 109)

این تغییر نگرش، اندیشه معاصر را به اهمیت تاثیر دین و هویت دینی بر قوانین اجتماع و سیاست واقف کرده، به طوری که اندیشمندان سیاسی معاصر نظیر فوکویاما را واداشته است تا از تاثیر هویت دینی بر سیاست صحبت کنند. (فوکویاما، ۱۳۹۸)

چارلز داویس ظهور ادیان جهانی به ویژه ادیان توحیدی را نشانه مرحله جدیدی از تحول اجتماعی می‌داند. زیرا معتقد است این ادیان در نهایت یک هویت شخصی متمایز و موقت از همه نقشها و هنجارهای عینی را شکل می‌دهد. (Charles, Davis, 1993) وینچستر نیز معتقد است که باید راه را برای دین به عنوان یک نیروی علی مهم در زندگی اجتماعی مدرن باز کرد. (نگاه کنید به Winchester, 2016)

جسیکا جاکوبسن نویسنده کتاب اسلام در گذار به روش مصاحبه به سراغ مسلمانان کشورهای اروپایی رفته و معتقد است وفاداری به اسلام هنوز قدرتمند است آن هم در جامعه ای که عمدتاً سکولار است و هنوز بسیاری از جوانان پاکستانی - بریتانیایی در پایبندی مستمر به دین خود احساس ثبات و پایداری می‌کنند. (به نقل از رئیس ساداتی، ۱۴۰۲)

پائول اید از جمله افرادی است که هویت دینی را به صورت یک ساختار و دارای ابعاد مختلف می‌بیند. او معتقد است هویت دینی را می‌توان به ابعاد عینی و ذهنی تقسیم کرد و هر کدام از این دو بعد را دارای ابعاد اجتماعی و فرهنگی می‌داند. (Eid, 2007,22) وقتی مفهوم هویت دینی به جنبه‌های ذهنی و عینی تقسیم می‌شود، بُعد ذهنی به هویت بخشی از طریق فرهنگ و جامعه دینی اشاره دارد و جنبه عینی، میزان احساس تعلق به اعمال مذهبی و مشارکت در گروه‌ها و فعالیت‌هایی است که براساس خطوط مذهبی شکل یافته‌اند.

نگاه اندیشه اجتماعی غرب به مفهوم هویت دینی، شاخص‌ها و ابعاد آن رویکرد کارکردگرایانه دارد که خود را در شاخص سازی و ابعاد مختلف آن نشان می‌دهد. به همین دلیل فاصله میان تعهدات به شرکت و تعهدات دینی، میزان عاطفه و هم گرایی است و این را در تعبیر کلاپ نیز مشاهده می‌کنیم. او معتقد است که دعا‌های خانوادگی، همان کار نمازهای پنجگانه برای یک جامعه مسلمان و سرود ملی برای یک ملت را انجام می‌دهد. مناسک به انسان احساس هویت و تعلق می‌دهد. (Klapp,1969,125) انجام مناسک در ادیان صحنه بروز معنای مشترک را به وجود می‌آورد و به یک حرکت مشترک اجتماعی تبدیل می‌شود. این مناسک بار تعهد و عاطفه دارد و به ایجاد هویت مشترک با دیگر عاملان مناسک منجر می‌شود. به عنوان مثال این واقعیت در اعمال حج مسلمانان مشاهده می‌شود.

یکی از شاخص‌های مهم و اساسی هویت و دین، مسئله **آگاهی** است. **معنا**، مفهوم دیگری است که در پی آگاهی و عمل به آن ایجاد می‌شود. شیوه نگرش انسانها در یک دین مشخص با توجه به نوع معنا بخشی آن دین به امورات

عالم و فرد، شباهتها و تفاوت‌هایی با دیگر ادیان ایجاد می‌کند. هانس مول نیز از این شاخصه دین یاد می‌کند و در پیوند با هویت به مسئله ایجاد تقدس اشاره می‌کند. در واقع همین امر معنا بخشی تقدس را در پی دارد. (رئیس ساداتی، ۱۴۰۲)

**تعهد** یکی دیگر از شاخص‌های دینداری است که در هویت اجتماعی و گروه بندی مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد. تعهد داشتن به آگاهی، معنا و تقدس‌های دینی به صورت فردی و اجتماعی، از واجبات دینداری است. در کنار تعهد، **تذکر** را می‌توان مطرح کرد که هانس مول از آن به عنوان تکرار هنجار مسیحیت در هر هفته یاد می‌کند. (mol, 1976,69) تکرار عمل برای یادآوری، پایبندی قوی تر به تعهدات را ایجاد می‌کند. بنابراین سبک زندگی جمعی و فردی دین داران بر اساس تذکر، یادآوری خاطرات جمعی و فردی مقدس، و آگاهی‌ها و تاریخ سرگذشت نیاکان ادیان شکل می‌گیرد.

در ادبیات دینی معاصر بر نقش اجتماعی دین تاکید شده و کمتر از آثار و خدمات و اوصاف و شاخصه‌های فردی دین سخن به میان آمده است. غالباً از این موضوع غفلت می‌شود که داشتن جامعه‌ای مومن به دین منوط به وجود انسان‌هایی است که تجربه و تربیت دینی را حاصل نموده‌اند. تا جان آحاد اجتماع از چشمه دیانت سیراب نشود روح اجتماع از ارزشهای دینی سرشار نخواهد شد. پرداختن به آثار اجتماعی دین تا حدودی موجب شده مولفه‌های اساسی دینداری که مشتمل بر تجربه دینی و حضور در عالم قدسی، تبیین پدیده تجربی دینی، لوازم و نتایج عمل به احکام و تحقق ارزشهای دینی و مباحث مربوط به اخلاق دینی است نادیده انگاشته یا کمتر مورد بحث واقع شوند. وقوع پدیده "جهانی شدن" بر اهمیت بحث درباره هویت دینی از منظری اسلامی می‌افزاید. در عصر جدید تمدنهای مختلف بشری خود را در مواجهه با امواج سهمگین جهانی شدن می‌بینند. همین مسئله بر اهمیت تبیین اوصاف و ویژگی‌های هویت دینی و حتی ملی می‌افزاید.

قدر متیقن دین الهی و حیات دینی داشتن، زیستن در فضایی سرشار از تعالیم و آموزه‌های دینی و مملو از تجربه‌های روحانی، فرد و جامعه را واجد شئون و احوالاتی متمایز از فرد یا جامعه ای که در این فضا به سر نمی‌برد، می‌نماید. اگر دین یا تجربه دینی را به معنای حضور یک امر قدسی یا مقدس بپذیریم و جوهر آگاهی دینی را به خشیت، آمیزه بی‌همتایی از ترس و مجذوبیت در برابر لاهوت تعبیر کنیم (الیاده، ۱۳۶۹: ۸۷) لاجرم دارای آثار و عوارضی در زندگی افراد خواهد بود که تحت عنوان ویژگی‌ها و ساختارهای حیات دینی برشمرده شده است. (همان: ۹۶)

درک دینی دینداران از معارف دینی و نوع مواجهه آنها با دیانت بر هویت دینی تاثیر اساسی دارد. درک و دریافت عقل گرایانه از دین و توسل به استدلال در تشریح مفاهیم، گزاره‌ها، احکام و عقاید دینی به پرورش نوعی انسان دیندار می‌انجامد که به احکام و ارزش‌های دینی با ذهنی نقاد روبه رو شده و چنین دینداری در پی کسب دلایل و براهین و اقناع عقلی برای پیروی از مقررات دینی خواهد بود. نمونه این رهیافت، معتزله است که قائل به اصالت عقل بوده و اظهار می‌داشتند که عقل نظری باید بر آنچه از طریق وحی به ما می‌رسد حاکم باشد. (میرولی الدین، ۱۳۶۲: ۱۸۳) آنها خود را اهل توحید و عدل می‌نامیدند.

### عوامل موثر در بحران هویت اجتماعی و دینی زنان

بسیاری از جامعه‌شناسان و روانشناسان همچون دیوید ریزمن، اریکسون، فریدنبرگ و گودمی "بیگانگی" را معادل با "بحران هویت" می‌دانند. عده‌ای دیگر احساس بی‌هویتی را مولفه‌ای از بیگانگی به حساب می‌آورند. از دیدگاه کلان جامعه‌نگر بیگانگی به معنای گسستن انسان از جامعه یا به عبارت دیگر از خانواده، قوم، تاریخ، فرهنگ و بالاخره از آن واحد اجتماعی است که هویت جمعی فرد را تشکیل می‌داده است. (عبداللهی، ۱۳۷۴)

بلا تکلیفی انسانها در صورت عدم شناخت درست از خود و جامعه و محیط اطراف می‌تواند منجر به "بحران هویت" شود. برخی معتقدند اگر ارزشها و هنجارهای اجتماعی نتوانند اقتداری آمرانه داشته باشند و مدیریت اخلاقی لازم را بر فرد اعمال کنند، فرد نمی‌تواند جهت رفتار خویش را تعیین کند. در این شرایط هنجارها و معیارهای اجتماعی پریشان شده یا اینکه با یکدیگر ناسازگار می‌شوند و فرد برای هماهنگ شدن با آنها دچار سردرگمی می‌شود. در نتیجه فرد در وضعیتی قرار می‌گیرد که به درون خویشتن خویش پناه برده و بدبینانه همه پیوندهای اجتماعی را نفی می‌کند. در چنین شرایطی است که بحران هویت مفهوم پیدا می‌کند.

اریکسون بر مفاهیم "بحران هویت" و "آشفته‌گی هویت" تاکید می‌کند. بحران هویت اصطلاحی است که وی برای توصیف ناتوانی نوجوان در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد، به کار برده است. او معتقد است برای هر فردی امکان دارد بحران هویت روی دهد و منحصر به دوران نوجوانی یا جوانی نیست. این حالت سبب می‌شود که وی احساس کند منزوی، تهی، مضطرب و مردد شده است. احساس می‌کند باید تصمیم‌های مهمی بگیرد، لیکن قادر به انجام دادن این کار نیست. احساس می‌کند که جامعه به او فشار می‌آورد تا تصمیم‌هایی اتخاذ کند اما او مقاومت می‌کند. در طی آشفته‌گی هویت فرد ممکن است احساس کند به جای آنکه در حال پیشرفت باشد دچار پسروی است. (اشرفی، ۱۳۷۷) حساسیت مسئله هویت به این دلیل است که این مقوله به شدت تحت تاثیر تحولات اجتماعی،



فرهنگی، سیاسی و تکنولوژیک پیرامون خود قرار دارد و در این میان مسئله هویت زنان نیز بیشترین سهم را در پذیرش این آثار داشته است. مطالعات نشان می‌دهد سرعت تغییرات عصر حاضر، برداشته شدن مرزها و جهانی شدن و قرار گرفتن در معرض اندیشه‌ها و گرایش‌های مختلف، تغییر سبک زندگی، آگاهی از دنیای دوگانه زندگی روزمره و جهان بیرون، تحصیل و اشتغال زنان، از جمله مهمترین عوامل بحران هویت زن می‌باشد.

از نظر برخی، تحولات و تغییرات عصر کنونی در ایجاد هویت فردی و جمعی نقش موثری ایفاء کرده و با توجه به سرعت این تغییرات علیرغم دستیابی به برخی پیامدهای مثبت، زنان در اکثر اوقات با تعارض در یافتن هویت خود در ابعاد فردی و جمعی مواجه شده‌اند. ضرورت توجه به هویت و تعارض هویتی زمانی روشن تر خواهد شد که تحولات شتابان جهان در این عصر را در نظر بگیریم. تحولاتی که مرزهای پایدار زمان و مکان را درهم شکسته و در نتیجه امکانات متفاوتی برای هویت یابی انسانها فراهم کرده‌اند. تکثر و تعارض احتمالی در منابع هویتی در عصر حاضر انسان و به تبع آن جامعه را با شرایط خاصی مواجه کرده است. (تبریزی و هوشنگی، ۱۳۹۲)

در چنین دنیای بدون مرز، اجزا و عناصر مختلف فرهنگی، به صورتی گریزناپذیر با هم برخورد می‌کنند. دنیای نسبتاً بسته ادیان خاص بیش از پیش به روی سایر ادیان باز می‌شود. آداب و سنن و الگوهای مختلف زندگی، بواسطه فن آوریهای پیشرفته ارتباطی و حمل و نقل، اقصی نقاط جهان را در می‌نوردند. قومیت‌های متفاوت هم در نتیجه مهاجرت‌ها، مسافرت‌ها و ارتباطات با واسطه، در نواحی مختلف جهان پراکنده می‌شوند. بنابراین ثبات و خلوص فرهنگی کم و بیش از بین می‌رود و نوسان، سیالیت و اختلاط جایگزین آن می‌شود.

کنار هم قرار گرفتن فرهنگ‌های خاص، ذات باوری و مطلق گرایی فرهنگی را به شدت متزلزل می‌کند. اگر آنها دست ساز فرهنگ‌ها و جوامع باشند بی گمان دارای سلسله مراتب هم نیستند. عدم سلسله مراتب نیز معقولیت هر گونه تقسیم بندی بر مبنای خوب- بد و درست - نادرست را منتفی می‌سازد. اکثر نظریه پردازان از این فرآیند با عنوان نسبی شدن فرهنگی یاد می‌کنند.

البته تاثیر فرآیند جهانی شدن بر منابع، ابزارها و شرایط هویت ساز سنتی، از سایر جنبه‌ها قابل بحث و بررسی است. یکی از این موارد کم رنگ تر شدن نقش دولت، به عنوان متولی هویت سازی است. به بیان دیگر، فرآیند جهانی شدن که با گسترش شبکه‌های جهانی قدرت، ثروت و اطلاعات و کاهش اقتدار دولت همراه است، مسئولیت هویت سازی را بعهده فرد می‌گذارد. به این دلیل در دوران معاصر معمای هویت بیش از هر عصری آدمی را به خود مشغول داشته است. (گل محمدی، ۱۳۸۰)

لاتوش یکی از منتقدان جهانی شدن در باب فرهنگ و هویت معتقد است جهانی شدن نوعی غربی سازی جهان سوم است که ارمغان آن فرهنگ زدایی است. جهانی شدن به نوعی موجب تخریب ساختارهای اجتماعی در جوامع سنتی می شود، چیزی که به مردمان جهان سوم برای جایگزینی هویت فرهنگی گمشده شان پیشنهاد شده بر یک هویت ملی پوچ و یک تعلق فریبنده به یک دهکده جهانی مبتنی است. (لاتوش، ش ۱۰، ص ۱۳-۴۸)

فمینیستهایی چون دوروتی اسمیت معتقدند زنان شاغل که بین دو جهان متفاوت در رفت و آمدند همواره نوعی شکاف را تجربه می کنند. شکافی که ناشی از دنیای دوگانه آگاهی مسلط بر جهان بزرگتر و آگاهی زنانه در زندگی روزمره است. تجربه کردن دو محیط متفاوت توسط زنان را برخی همچون گیدنز از یک سو خطر ساز و از سویی فرصت ساز می خوانند. تحصیلات عالی و اشتغال زنان از سویی باعث کسب ارزشها و نگرشها و برداشتهای جدید و از سویی سبب دشواری در هماهنگ کردن نقشهای سنتی با نقشهای جدید شده و به تعارض هویت اجتماعی زنان منتهی می گردد. (ساروخانی و رفعت جاه، ۱۳۸۳)

بورديو و گیدنز نیز تاکید دارند تغییر سبک زندگی و حضور زن در جامعه و اشتغالش موجب تغییر در طرز فکر و ویژگی های ظاهری وی گردیده است. با توجه به اسقلال مالی که زن بدست می آورد در خرید و نحوه مصرف آن می خواهد خود تصمیم گیرنده باشد که با دخالت همسر مواجه می شود. همچنین در پی تغییرات ایجاد شده زن کم کم ظرافت زنانگی خویش را از دست می دهد و حتی در رفتارهای عاطفی و جنسیتی و ارزش های اجتماعی و خانوادگی دچار تعارض شده و در نتیجه علیرغم پیشرفت در زندگی دچار گسستگی می شود.

در باب هویت دینی یکی از چالش های مهم این است که کدام هویت در تنازع میان هویت ها پیروز میدان می شود. به عبارت دیگر کدام جنبه از هویت افراد، گروهها و جوامع در واقعیت اجتماعی تقدم می یابند. این دغدغه ها با یک واقعیت شروع می شود که عضویت مذهبی برای دین داران، بیش از ایمان به خدا و انجام شعائر است. (Eid, 2007, 41) و بر در نشان دادن نقش دین در عرصه اجتماعی فقط کارکرد ساده نقش هویت دینی در موقعیت اجتماعی، یا نمایندگی ایدئولوژی یک قشر خاص، و یا بازتاب منافع مادی یا معنوی را مدنظر قرار نمی دهد، بلکه معتقد است هر قدر عوامل اجتماعی که به اقتصاد و سیاست شکل می دهد بر نظام اخلاقی یک دین مشخص تاثیر زیادی داشته باشد، این نظام عمدتاً بر منابع مذهبی و مهم تر از آن به بُعد محتوایی بشارت ها و وعده های آن مذهب متکی است. (ویر، ۱۳۸۷، ص ۳۰۶)

هانس مول در بازخوانی تفکر ویر به این نتیجه می‌رسد که رابطه بین مولفه نظم دهنده دین و هویت‌های مختلف در جامعه مدرن به اختلاف دیدگاه میان دین داران و فعالان اجتماعی بستگی دارد. دین داران ابتداء به شفای حال فرد می‌پردازند، در حالی که فعالان اجتماعی بیش از همه به نجات جامعه معتقد هستند. (mol,1976,69)

لوری پیک هم معتقد است کارکردهایی که دین در جامعه دارد منجر به، به رسمیت شناخته شدن آن می‌شود. (Peek, 2005) و این دقیقاً شاخصی است که فوکویاما آن را اساس کارکرد هویت در عرصه سیاسی می‌داند و نشان می‌دهد که دست برتر در واقعیت اجتماعی اروپا و آمریکا با هویت مذهبی است. (Fukuyama, 2018)

### راه حل مواجهه با بحران هویت اجتماعی زنان

در گفتمان سنتی، وضعیت فرودست یا حداقل متفاوت زنان با تکیه بر "طبیعت" و "نقش طبیعی" زن به عنوان مادر که وظیفه اش به وجود آوردن و تربیت فرزندان است و به عنوان همسر - کسی که باید از شوهرش اطاعت کند - و دختری که باید از پدر و گاهی برادر اطاعت کند توضیح داده می‌شود. (مشیرزاده، ۱۳۷۶)

تاریخ ایران به خصوص از دوران مشروطه تا به امروز همواره عرصه جدال بین دو گفتمان "سنت" و "تجدد" بوده که موضوع زنان نیز از این چالش در امان نبوده است. نگاه سنتی به حضور اجتماعی زن منفی بوده و نقش زنان را محدود به "نقش طبیعی" آنها میکرد و گفتمان مدرن نیز بر پایه اندیشه غیریت تمام پدیده‌ها را به شکل دوگانه خودی و دیگری تعریف می‌کرد.

در برخی بررسی‌های تطبیقی در حوزه مسائل مربوط به زن برای دیدگاه سنتی و مدرن نشانه‌هایی ذکر گردیده است. نشانه‌هایی چون اقتدارگرایی، سلسله مراتب اجتماعی، بدبینی به حضور اجتماعی زن، تاکید بر نقش طبیعی و نص‌گرایی از جمله دال‌های شناوری هستند که با استناد به دال مرکزی در مورد نگاه به زن معنادار می‌شوند. همچنین غیریت‌سازی در گفتمان سنتی از رهگذر نفی معانی نشانه‌ها در گفتمان رقیب و به ویژه گفتمان مدرن صورت می‌گیرد.

در مقابل، گفتمان مدرن نیز نشانه‌های خود را حول دال مرکزی "برابری ذاتی بین زن و مرد" مفصل بندی می‌کند و نشانه‌هایی همچون قانون‌گرایی، فردگرایی، تاکید بر حضور اجتماعی، مشارکت سیاسی داشته و زن را به عنوان نیروی سازنده در راستای توسعه حول دال مرکزی "برابری" معنا می‌دهد. غیریت‌سازی در گفتمان مدرن از طریق

نفی نشانه‌ها و معانی "مذهبی" صورت می‌گیرد. در این شرایط یک فرد مذهبی ایرانی به عنوان "دگر" داخلی و جهان اسلام و جهان عرب به عنوان "دگر بیرونی" معرفی می‌شود. (قوام، ۱۳۹۳)

در دوران اخیر، مرتضی مطهری و علی شریعتی از جمله متفکرانی بودند که دیگر بار اما با زبان امروزی و با در نظر گرفتن "مقتضیات عصر" مسئله تجدید حیات اسلام در پاک کردن از خرافات را مطرح کردند. (بهنام، ۱۳۹۱)

جریان روشنفکری دینی در ایران پاسخی در برابر سلطه گفتمان تجدد بود. این جریان برآمده از دل سنت تلاش می‌کرد دنیای مدرن را درک کند و با دفاع معقول از دین، به نوعی سنت را بازتولید کند. آنها معتقد بودند روزآمد کردن و سازگاری دین با دنیای جدید شدنی است. این مسئله به روشنفکران دیندار کمک کرد تا جایگاهی برای خود در بین منازعات گوناگون پیدا کنند. (رزاقی، ۱۳۷۶)

کسانی چون ابوزید صورتبندی دوباره مسائل زنان را به عنوان راه حل تلقی کرده و معتقد است مسائل زنان مسائلی انسانی و اجتماعی است که جدای از مسائل مردان نیست. به عقیده او هر چند نمیتوان منکر بُعد زیست شناختی طبیعی زن شد، اما می‌باید این تفاوت را نیز با شرایط مشخص شده برای زندگی بشری، از نظر فرهنگی و فکری سازگاری داد و صورتبندی دوباره کرد. (زاهدپور، ۱۳۸۲)

رویکرد دیگر، نوگرایی دینی با دیدگاه پدیدارشناختی است که به تفکیک میان ذاتیات و عرضیات تعالیم دینی در حوزه مسائل زنان قائل است و تاریخ مندی نصوص دینی را به شکلی آشکار مورد تاکید قرار می‌دهد. در این رویکرد با یاری جستن از روشهای تفسیری گوناگون از قبیل هرمنوتیک و... به تمایز تمدنی عصر کنونی با دوران صدر اسلام پرداخته و با تمسک به عناصر ثابت دینی در پی استنتاج تعالیم عصر حاضر می‌باشد. این دیدگاه در صدد است احکام زمان نزول را مبتنی بر شرایط اجتماعی زمان نزول معرفی کرده و معتقد است با تغییر شرایط اجتماعی باید حقیقت آن حفظ شده اما احکام آن متناسب با شرایط جوامع کنونی اسلامی تطبیق داده شود. (امین، ۱۹۸۹)

کاستلز معتقد است در جامعه تو در تو و حیرت انگیز شبکه ای معاصر، احتمال زیادی وجود دارد که افراد از نو حول هویت‌های بنیادین گرد هم آیند یا به تعبیر دیگر، افراد از خلال هجوم اطلاعات و تصاویر و جریان‌ها با جستجوی یک هویت جمعی یا فردی، به دنبال یافتن معنای اجتماعی هستند و این مهمترین عاملی است که به چرایی خیزش جنبش‌های بنیادگرا و قومی در عصر جهانی اطلاعات پاسخ می‌دهد. از نظر کاستلز در چنین جامعه ای که مدام در حال تغییر و تحول است و حیرانی و سرگردانی در آن وجود دارد، افراد به بازاندیشی هویت خویش می‌پردازند. (میراشه، ۱۳۹۱)

## راه‌های مواجهه با بحران هویت دینی

جهانی شدن همواره دارای دو تاثیر متناقض در مورد فرهنگ می‌باشد. از یک سو به همگون سازی فرهنگی و همسو کردن فرهنگهای مختلف منتهی می‌شود. از سوی دیگر به تکرر و ناهمگون سازی و تمایز فرهنگها منجر می‌شود. این ویژگی دوگانه جهانی شدن در مورد هویت هم صادق است. جهانی شدن از یک سو با از میان برداشتن مرزها و مرزبندیهای مروج امت واحد، به خصوص در فرهنگ اسلامی و نزدیک شدن آنها می‌شود و از سوی دیگر با ایجاد تنوع در صور ابزار هویت فرهنگی به تکرر فرهنگی دست می‌زند. (عاملی، ص ۱-۳۰۸) جهانی شدن بیشترین تغییرات را در هویت یابی دینی افراد به ویژه مسلمانان داشته است. به گونه ای که اکثر صاحب نظران به خصوص ترنر آن را نوعی فرآیند غیردینی شدن تلقی می‌کنند.

برخی معتقدند رویکرد اندیشمندان اجتماعی و علوم سیاسی دوران پسامدرن به هویت دینی، پسینی دیدن هویت دینی است. توضیح اینکه آنان به برداشت خود از رفتار دینی جمعی و فردی توجه می‌کنند و به بنیادهای رفتار و حرکت‌های اجتماعی توجه ندارند. حتی در علت یابی تداوم و بقای هویت دینی و ابعاد و شاخص‌ها، به عمق تاریخی و ارزشی و پیوند اجتماعی دینداران در طول تاریخ زیست دین و فراگیری آن توجه نداشته‌اند.

این در حالی است که نگاه اجتماعی ادیان به خود در نظر گرفته نمی‌شود. ادیان نگاه پیشینی به موضوعات دارند و مسئله معنا و آگاهی نیز از همین نشات می‌گیرد و به دنبال خود قانون و روش عمل را در اختیار دینداران قرار می‌دهند. در واقع نتیجه کارکردی هویت دینی و همچنین چگونگی هویت دینی وابسته به متن و سنت و شناخت وابسته به دین است. نظم بخشی که توسط اندیشمندان به عنوان مهم ترین خصوصیت هویت دینی مطرح شد مانند کف روی آب، نمود بسیار نازل فرآیندهای اجتماعی دینی است که توسط اندیشمندان مدرن و پسامدرن به عنوان نتیجه مهم هویت دینی در جوامع در نظر گرفته شده است. (رئیس ساداتی، ۱۴۰۲)

در کل، برای شناخت هویت دینی لازم است مبانی، متون، گروه بندی‌ها و شاخص‌های هویتی خود ادیان در نظر گرفته شود تا بتوان تحلیل اجتماعی درستی از گروه‌ها و جوامع دینی و مذهبی ارائه داد. این گم شده پژوهش‌ها خود را بیشتر در شناخت چگونگی تربیت دینی نسل جدید نشان می‌دهد. زیرا مبانی هویت دینی و قومی را باید از داخل خود دین و قومیت ارزیابی نمود و نگاه پیشینی ادیان را در نظر گرفت. برای مثال، میلر و چادری در تحقیق خود وقتی ذکر می‌کنند که در نوجوانان مسلمان آمریکایی - بنگلادشی، علیرغم پیشینه سنتی و تصمیم خود برای

باقی ماندن بخشی از جامعه مذهبی والدین خود، چه در داخل و چه در خارج از کشور به دنبال آن هستند که مشتاقانه برای ایجاد هویت مذهبی منحصر به فرد و شخصی خود تلاش کنند ( Sadia R. Chaudhury , Lisa Miller, 2008, 405) برای چگونگی این شخصی سازی لازم است تا هویت دینی را از نگاه آن دین و البته در امتزاج با آن قومیت بنگلادشی در جامعه آمریکا در نظر بگیرند.

## منابع

۱. ادیبی سده، مهدی و جلالی آکرادی، سیدهادی، "مدیریت بدن و هویت اجتماعی"، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی جوانان، سال سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۹۲.
۲. اشرفی، ا. بی هویتی اجتماعی و گرایش به غرب: بررسی عوامل اجتماعی- فرهنگی موثر بر گرایش نوجوانان به الگوهای فرهنگ غربی "رپ و هوئی مثال"، تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷.
۳. امین، قاسم، الاعمال الکامله، ترجمه: محمد عماره، بیروت، دارالشرق، ۱۹۸۹.
۴. الیاده، میرچا، دین پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات علمی فرهنگی، ج ۱، تهران، ۱۳۶۹.
۵. بهنام، جمشید، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران، انتشارات فروزان، ۱۳۹۱.
۶. تبریزی، منصوره و هوشنگی، طاهره، "تعارض هویتی در زندگی زنان شاغل"، مطالعات زن و خانواده، دوره اول، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۷. برگر، پیتر، سایبان مقدس، تهران: ثالث، ۱۳۹۷.
۸. جنکینز، ر. هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه، ۱۳۸۱.
۹. خمینی، روح الله، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۶، ۱۳۷۸.
۱۰. دورکیم، امیل. درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۱۱. رزاقی، سهراب، پارادایم‌های روشنفکری در ایران معاصر، نامه پژوهش، ۱۳۷۶.
۱۲. رهبری، م. "بحران هویت فرهنگی در ایران معاصر"، نامه پژوهش، سال ششم، شماره ۲۲ و ۲۳، ۱۳۸۰.
۱۳. رئیس الساداتی، ریحانه سادات و حمید پارسانیا، "هویت دینی و شاخص‌های آن نزد اندیشمندان اجتماعی پسامدرن"، فصلنامه جامعه پژوهی، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲.
۱۴. زاهدپور، علی، "حقوق زن در اسلام، پژوهشی در تاریخ مندی متون"، فصلنامه حوزه اصفهان، شماره ۱، ۱۳۸۲.

۱۵. ساروخانی، باقر و رفعت جاه، مریم، "زنان و بازتعریف هویت اجتماعی"، مجله جامعه شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲، ۱۳۸۳.
۱۶. عاملی، سعیدرضا، جهانی شدن، آمریکایی شدن و هویت مسلمانان بریتانیا.
۱۷. عبداللهی، م. "بحران هویت جمعی و دینامیسم و مکانیزم تحول آن در ایران"، نامه پژوهش، دوره ۱، شماره ۳، ۱۳۷۴.
۱۸. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۱۹. فوکویاما، فرانسیس، هویت، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: روزنه، ۱۳۹۸.
۲۰. قوام، عبدالعلی، بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان‌های مختلف تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۳.
۲۱. کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت هویت)، حسن چاوشیان، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۲. گل محمدی، احمد، "نگاهی به مفهوم و نظریه‌های جهانی شدن"، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، ش ۱۱، ۱۳۸۱.
۲۳. گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ پنجم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
۲۴. لاتوش، سرژ، "جهانی شدن و بحران هویت"، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۰.
۲۵. لاتوش، سرژ، غربی سازی جهانی، ترجمه امیر رضایی، تهران، قصیده، ۱۳۸۱.
۲۶. مجتهدزاده، پیروز، "هویت ایرانی در آستانه سده بیست و یکم"، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۱۲۹ و ۱۳۰، ۱۳۷۷.
۲۷. مشیرزاده، حمیرا، از جنبش تا نظریه اجتماعی تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۶.
۲۸. میراشه، سمیه، تعارض‌های هویت اجتماعی سنتی و مدرن و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی زنان ۲۴ تا ۳۴ ساله شهر قزوین). پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۱.
۲۹. منتظر قائم، م. "رسانه‌های جمعی و هویت" فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، ش ۴، ۱۳۷۹.
۳۰. وبر، ماکس، دین، قدرت، جامعه. احمد تدین، تهران: هرمس، ۱۳۹۸.
۳۱. ولی الدین، میر، "معتزله"، تاریخ فلسفه در اسلام، م.م. شریف، ج ۱، تهران، ۱۳۶۲.

1. Chaudhury Sadia R. , Lisa Miller. (2008). Religious Identity Formation Among Bangladeshi American Muslim Adolescents. *Journal of Adolescent Research*, 23.
2. Charles Davis. (1993). *Religion and the Making of Society*. London: Cambridge University Press.
3. Eld, P. (2007). *Being Arab Ethnic and Religious Identity Building Among Second Generation Youth* in Montreal. London: McGill-Queen's University Press Montreal & Kingston.
4. Fukuyama, F. (2018). *Identity: The Demand for Dignity and the Politics of Resentment*. new work: Farrar, Straus and Giroux.
5. Giddens, Anthony, *The consequences of modernity*, Cambridge, polity press, 1991.
6. Habermas, J. (1987). *The Theory of Communicative Action*. (T. McCarty, Trans.) Cambridge: Polity.  
Habermas. (2008). 109.
7. Klapp, O. E. (1969). *Collective Search for Identity*. Holt, Rinehart and Winston. New York.
8. mol, h. (1976). *RELIGION AND IDENTITY A Dialectic Interpretation of Religious Phenomena*.
9. opening the 7 5th Congress of the International Association for the History of Religions. Australia: University of Sydney.
10. peek, I. (2005). "Becoming Muslim" The Development of a Religious Identity. *Sociology of Religion*, 66(3), 215-242
11. Winchester, D. (2016). Religion as Theoretical Case, Lens, and Resource for Critique: Three Ways Social Theory Can Learn from the Study of Religion. *sociology of religion*, 241-260